

سه رکن سعادت ملت*

اقتصاد، امور صحی، تعلیم عمومی

سید حسن تقی‌زاده

چون محفل امروزی مجمع ساکنین طریق علم و معرفت و ادب است شاید مناسب باشد که چند کلمه در باب خود معارف صحبت شود و چون جمعی برای بنده بغیر استحقاق معرفت و بصیرتی در امور عامه قائل و شاید بتجربه یک عمر من در امور مملکتی اعتقادی دارند ممکن است انتظار آن برود که در خصوص طریقه اصلاح و تکمیل وسائل معارف نیز چند کلمه بگویم. بنابراین قسمتی از عرایض من که با احتراز از اطناب خواهد بود و باختصار بیان اطناب می‌رود مربوط به علم و ادب و معارف است که در آن باب نتایج تجارب علمی خود را که از ۶۳ سال به این طرف متراکم شده و تجارب سیاسی که پنجاه سال بیشتر دوام داشته به طور خلاصه می‌خواهم بیان کنم.

* این سخنرانی در تابستان ۱۳۲۷ در دانشگاه تبریز ایراد شده است (نشریه شماره ۴ حزب عامیون). رک: مقالات

لکن قبل از ورود در آن مبحث می‌خواهم به یکی دو اساس عمده و اصلی که مقدمه نشر و تعمیم و تکمیل معارف و هر اصلاح مطلوب دیگری در هر رشته از امور عامله است اشاره کنم که شرط اساسی و بلکه اُس اساس کامیابی هستند.

امروزه مهمترین همه کارها علی‌الاطلاق که مقدمه هر امر دیگری است اصلاحات اقتصادی و عمرانی و پادار کردن مردم و سیر کردن شکم‌های گرسنه یا نیم‌گرسنه و احداث شغل و کار برای بیکاران و تولید ثروت عمومی و وسیع نه افرادی است که بدون ترقی و اصلاح در این رشته همه کارهای دیگر از هر قبیل لنگ است و به قول معروف بی‌مایه فطیر است که شکم گرسنه ایمان هم ندارد تا چه رسد به ادبیات و سیاست و حتی «شب چو عقد نماز می‌بندد» در فکر آن است که «چه خورد بامداد فرزندش» و اگر کسی غیر از این خیال کند معلوم است که سیر است و «سیر از گرسنه خبر ندارد». چنانکه همان حکیم درباره مهمان گرسنه و میزبان سیر گفت:

همه شب نبودش قرار و هجوع ز تسبیح و تهلیل و ما را زجوع

پس سدّ جوع اولین قدم زندگی فردی و اجتماعی است. از روزی که به خاک آذربایجان قدم گذاشتم فقر عمومی و پریشانی و استیصال و بی‌رونقی تجارت و کساد بازار و بیکاری کارگران زحمتکش و بدبختی اهالی و مفلوکی مردم کم‌مایه یا بیکار، مضطر بودن بسیاری از آنها و محرومیت رعایا و برزگران و روستائیان از هر نوع وسایل زندگی انسانی و حتی گاهی حیوانی نظر مرا جلب و مرا متأثر نمود. با این اوضاع فکر معارف و علم در حکم خریدن لوحه نقاشی

گرانها برای خانه بی زغال در زمستان می‌شود.

نخست باید همه فکرها معطوف ثروتمند کردن مردم و نان رساندن به شکم‌های گرسنه بوده نود درصد قوا و اوقات و همت و غیرت در بهبود این خلل متمرکز شود که بی پول نه مدرسه می‌توان بنا کرد، نه معلم اجیر نمود، نه شاگرد جمع آورد.

دیروز در حکم آباد در باغات سبزی کاری پسری با هوش و سالم و پاکیزه ولی پا برهنه به سن قریب دوازده سال دیدم که ما را به باغات راهنمایی کرد. پرسیدم به مدرسه می‌روی گفت نه. گفتم چرا نمی‌روی این کار خیلی واجب است. متأثر شد و گفت خیلی میل دارم و می‌دانم و می‌خواهم ولی قادر نیستم. گفتم چرا مگر در مکتب چقدر اجرت می‌خواهند. گفت صحبت ماهانه نیست «شکم نان می‌خواهد». دلم به آن طفل بسیار سوخت که این قدر باهوش بود که حتی صحبت فارسی را هم کم و بیش ملتفت می‌شد مقصود چیست و با بلی یا نه جواب می‌داد اگر چه سطری نخوانده بود. هزاران اطفال از اولاد خاک در این دارالسلطنه که پایتخت دوم ایران است ویلان و سرگردان هستند که نه اینکه مثل ایام قدیم درس خواندن را گناه بدانند، بلکه بسیار هم مایلند ولی وسیله زندگی ندارند و به پدران و مادران خود برای کسب معاش از شش و هفت سالگی کمک می‌کنند.

اصلاح کار اقتصادی این ولایت با توسعه صنایع ماشینی و غیرماشینی و ایجاد آب زیاد و سدبندی و ترویج طریقه‌های جدید مدنی زراعت و آبیاری و اصلاح اجتماعی حال برزگران و بر پا کردن کارخانجات و غیره میسر خواهد شد و برای حصول آن مقصود نیز به کار انداختن سرمایه‌های بزرگ و کوچک فردی

و جمعی لازمست و عطف همت بابتکار فردی و اقدامات ملی (نه توجه انحصاری به کمک دولت)، و جای تأسف است که سرمایه داران آذربایجانی مهاجر به ولایت خود برنگشته ایجاد کار برای مردم بیکار و منفعت عمده برای خودشان نمی کنند و عذرشان بیشتر بر حسب ظاهر و لفظ اندیشه نا امنی است یعنی نبودن امنیت و اطمینان از دوام و ثبات و استقرار وضع مملکت. ولی این عذر هم اگر چه به اقتضای طبیعت بشری است و ظاهراً معقول و شاید موجه به نظر آید کاملاً مقبول نیست و باید بیش از این بزاد بوم خود دلسوزی و توجه نمایند.

پس از امور اقتصادی باید درجه دوم را به امور صحی داد. یعنی بعد از شکم سیر، بدن سالم و چشم بی تراخم لازمست و برای این کار که اهمیت آن محتاج بشرح نیست باز علاوه بر اقدامات دولتی تبرّعات فردی و خیریه به میزان کلی و فراوان ضرور است که باید هر صاحب حسی و هر صاحب ایمانی قسمتی از مال خود را به امور خیر و مداوای مرضی و جلوگیری از امراض و نشر معرفت لازم برای آن صرف نماید. بارها گفته ام که پیشینیان ما و حتی سابقاً در اوان جوانی و طفولیت ما مردم متدین و با تقوی سالی از مال خود مقدار کلی به عنوان زکوة و خمس و مال امام و تبرّعات خیریه داده مبلغی کلی دیگر صرف حج و زیارت مشاهد مشرفه نموده قسمی از دارایی خود را وقف مساجد یا آستانه رضوی یا مشاهد دیگر کرده، ثلث مال خود را وصیت میکردند که بعد از وفاتشان صرف امور خیر بشود. در زندگی هم علاوه بر واجبات، مستحبات زیادی از قبیل اعانت بر فقراء دستگیری از علما و زهاد و فقرا و دراویش و سائلها، بنای مساجد و آب انبار عمومی و پلها به جا می آوردند و البته مبالغ کلی

هم صرف عزاداری و روضه خوانی و احسان و آش اربعین و حلوای رغایب و خیرات و اطعام مساکین (و اغلب غیر مساکین هم) می شد. حالا می بینیم که آن حس دینی قدیم تا حدی خوابیده و حس دیگری هم به جای او برای امور خیریه جدید از بنای مدارس و مریضخانه‌ها و دادن دواى مجانی و دارالایتام و غیره معادل عشر آن حس قدیم بیدار نشده است.

پس از صحت عمومی در مدارج اهمیت، تعلیم عمومی را باید شمرد. لکن می خواهم عرض کنم که از یک لحاظ معارف عمومی همدوش صحت عمومی می رود و بلکه عامل صحت است. سالیان دراز است که این عقیده را داشته و تکرار کرده ام که به نظر بنده دو رشته علمی باید بیش از حد معمول در مدارس ابتدایی تعلیم شود و حتی اگر مبالغه نشود می خواهم عرض کنم که باید این دو علم به طور غیر متناسب با مدارس ابتدایی به درجات عالی تری که شاید از سهم مدارس متوسطه هم بیشتر باشد به اطفال خردسال از پسر و دختر یاد داده شود. یعنی اگر از حساب و جغرافی و تاریخ و علم الاشیاء در مدارس ابتدایی یک من به شاگرد داده شود از آن دو علم یک خروار به آنها عرضه شود و آن دو علم عبارت است از علم حفظ الصحه و مبادی علم طب و علم منطق. البته اگر ما همه از عامی و عارف قدری بهره از علم منطق داشتیم زودتر به اتفاق آراء می رسیدیم و مطالب را زود حالی می شدیم و در بیانات خود راه‌های دور و دراز نمی پیمودیم و مخصوصاً از مغالطه و جدل پرهیز نموده و بصراط مستقیم برهان و قیاس می افتادیم و این فقره در میزان محاکمه عقلی ما در امور سیاسی بسیار مفید و مؤثر می شد. در این مقوله می توان شرح بیشتری داد و دلایل وافى ذکر کرد. ولی چون در اینجا مقصود بالذات نیست از آن می گذرم و سخنی چند از

فواید تعلیم صحیی و طبی که حتی تا حدی عالی و خارج از تناسب با مدرسه ابتدایی باشد عرض می‌کنم. اگر در همه مدارس ابتدایی و حتی کودکانها سعی بلیغ به عمل آید که همه اطفال بدون استثناء و بالتیجه همه افراد ملت (در صورتیکه همه تعلیم ابتدایی اجباری ببینند انشاء الله) به میکروب معتقد شوند همانطور که ما و همه افراد ملل متمدن از صغیر و کبیر و اناث و ذکور و روستایی و شهری معتقد هستیم و هستند و فواید و مضرات و خطرات میکروبها و سرایت امراض به وسیله آنها و منشأ میکروبها و محل نموشان و در چه اوضاعی زنده می‌مانند و به چه وسیله تلف می‌شوند را خوب بدانند و همانطور که امروز بقوه خلل ناپذیر آب کر و جاری در تطهیر معتقدند به همان اندازه هم به باکتری‌ها و حیوانات خیلی خیلی ریز و نامرئی که همه جا هستند ایمان بیاورند و نگویند که آنچه را می‌بینیم مثل مورچه و مگس وجود دارد و آنچه را که چشم ما نمی‌بیند نیست، مانند حکم کوری در روشنائی و بینائی در تاریکی که گمان می‌کند که اگر خاک زمین را به شدت جاروب کرده به هوا بدهد عیبی ندارد زیرا که به عقیده او گردی در ظلمت وجود ندارد، ولی اگر آفتاب می‌تابید گرد متصاعد را می‌دید و این کار را نمی‌کرد. اگر این اعتقاد و معرفت در میان تمام افراد ملت مانند ملل فرنگ عمومی شود شکی نیست که از این راه دو ثلث یا صدی هفتاد امراض جلوگیری می‌شود و همچنین با اعتقاد به فایده قطعی آبله کوبی و تلقیح مایه امراض دیگر اکثر مردم از آبله و خناق (یعنی دیفتری) و حصبه و وبا و غیره مصون می‌مانند، برعکس حالا که ظاهراً صدی هشتاد اطفال متولد در اوایل عمر می‌میرند با آنکه اغلب خانواده‌های ایران بیش از پنج شش و گاهی ده و دوازده اولاد دارند و کمی از آنها بزرگ می‌شود و نفوس فرنگی‌ها با

داشتن یکی دو اولاد میلیونها تزايد می‌گیرد. ولی با رعایت این اصول نفوس ایران در اندکی زمانی مضاعف می‌شود.

پس از ذکر این جمله معترضه حالا می‌گذرم به اهمیت عظیم انتشار معارف که رکن سوم سعادت ملت است. از وقتیکه وارد آذربایجان شده ام آنچه شنیده ام غالب شکایت مردم از وضع اقتصادی و نقصان وسایل صحی و تنگی دایره معارف است و همچنین فساد اخلاق متولیان امور عامه. نسبت به دو موضوع اولی چند کلمه عرض کردم و در باب معارف می‌خواهم عرض کنم که در زمینه معارف نیز نقص عظیمی داریم نه تنها در کمیت و بلکه در کیفیت هم. البته در صورت امکان تخصیصات معارف آذربایجان از طرف دولت (که بودجه خوانده می‌شود) باید آنچه مقدور است بیشتر شود و کمتر از آن است که استحقاق دارد. لکن قسمت بزرگی هم از این نقیصه ناشی از قصور یا تقصیر و غفلت از حسن استعمال مایه موجود است. افراط در عده مستخدمین اداری پشت میز نشین و کم کاری بعضی از معلمین که بنا بر آنچه در تهران دیده می‌شود بعضی‌ها وقت کمی برای تعلیم صرف می‌کنند، و مخارج گوناگون کم اهمیت و صرف وجوه زیاد و غیر متناسب به بنای عمارت باشکوه و تخصیص مبالغی از بودجه به تعلیمات عالیتر یعنی مدارس متوسطه و عالی که به تناسب آن وجوه مخصوص مدارس ابتدایی کمتر می‌شود و اشکالات طرز تعلیم سنگین و پرشاخه و شاید بعضی رشته‌های علمی کم لزوم بضرر وسعت انتشار تعلیمات اجباری عمومی مجانی کار می‌کند. آنچه مقدور است باعلا درجه حدود امکان باید مدارس ابتدایی و بناهای آن و تعلیمات آن و طرز تعلیم را خیلی ساده کرد که اولاد ملت ایران از ذکور و اناث سواد پیدا کنند و نوشتن و خواندن یاد بگیرند

و تا اندازه‌ای هم شاید جغرافی و تاریخ ایران بیشتر و تاریخ عالم کمتر و مخصوصاً فارسی و عربی در مدارس شهری فرا گیرند و هر قدر ممکن است صحت املاء و اصطلاحات و الفاظ کتابی را بیاموزند و بس. البته در بنای مدارس هر چه ساده تر باشد بهتر است، اما پاکیزه و نظیف و صحتی و هوادار باید باشد و برای بازی، میدانی باید داشته باشد. مدارس متوسطه کلاً و قسمت عمده رشته‌های مدارس عالی باید با اجرتی که اولیای اطفال می‌دهند اداره شود نه با پول خزانه مملکت و ظاهراً ایران در روی زمین تنها مملکتی است که مدارس متوسطه هم مجانی است یا قسمت کمی از مخارج آن با ماهانه محدود اطفال می‌گردد. در این کار هر کمک خارجی باید از اهل خیر و تبرع بیاید نه از دولت. در مدارس ابتدایی شهری قسمتی عمده باید شعبه صنعتی و حرفتی داشته باشد و در مدارس دهات کمی از طرز زراعت و نگاهداری حیوانات بطریق علمی یاد داده شود. عرض کردم صرف پول عمده برای بناهای عالی مدارس در مملکت فقیر و میان مردم پابرهنه به ضرر و وسعت دائره و انتشار کامل خود تعلیم ابتدایی است. ژاپنیها که فقیر بودند وقتی که خواستند در مملکت خود خطوط زیاد راه آهن بنا کنند ملاحظه کردند که بنای ایستگاه‌های مجلل و عمارات بزرگ با تالارهای انتظار و محل خوراک و غیره قسمت هنگفتی را از بودجه راه آهن می‌خورد و بنابراین مصمم شدند از بنای ایستگاه صرف نظر کنند و به جز یک آلاچیق سایه‌بان برای توقف و اندکی غذا ایستگاهی درست نکنند و همه پول را صرف امتداد خطوط راه بکنند و بدین طریق در اندک زمانی تمام مملکت با خطوط راه آهن به هم وصل شد.

یکی از مواد مهم و بسیار واجب برای تعلیم در مدارس نیز که از آن خیلی

غفلت می‌شود تاریخ اسلام است که باید در مدارس ابتدایی تا حدی و در مدارس متوسطه خیلی بیشتر و کاملتر تعلیم شود و همچنین زبان عربی یعنی اصول آن و صرف عربی نه نحو یا متون عربی. صرف عربی برای تسلط در زبان فارسی ضروری اولی است و خوشبختانه برخلاف توهم بی‌اساس بعضی فرنگی- مآبهای ما یاد گرفتن صرف عربی از صیغ اسمی مجرد و مزید فیه و ابواب مزید فیه و صفت مشببه و صیغ مبالغه و صیغ جمع مکسر و اوزان مصدر بسیار سهل است و بنده مدعی آن هستم که در دو الی چهار هفته می‌توان آنها را کاملاً یاد داد به طوری که پس از یاد گرفتن کلمه «علم» شاگرد فوراً لغات عالم و معلوم و علامه و علیم و تعلیم و معلم و متعلم و استعلام و علماء و علوم و علمی و اعلم و غیره را خود به خود بداند. در مدارس متوسطه سهم زبان عربی خیلی خیلی بیشتر از آنچه هست باید باشد. زیرا که مایه اصلی و بزرگ زبان فارسی فعلی عربی است و هر صاحب سواد باید کتب معتبر و مفید فارسی ادبی و تاریخی و به قول فرنگی‌ها کتب کلاسیک ما را بتواند به سهولت بخواند مانند چهار مقاله نظامی عروضی و مرزبان نامه و تاریخ مسعودی بیهقی و سیاست نامه نظام الملک و قابوس نامه و فارس نامه ابن البلخی و جهانگشای جوینی و گلستان و بوستان و طیبات سعدی و غزلیات حافظ و حتی کلیله و دمنه بهرام‌شاهی و قصاید عنصری و فرخی و منوچهری و انوری و معزی و البته شاهنامه فردوسی را هم. هوس جدیدی که به شکل بیرون کردن الفاظ فارسی عربی الاصل از زبان فصیح سخنوران نامی ایران یعنی فارسی دری پیدا شده و اختراع کلمات عجیبی منافی ذوق و علم ملی ما رخ آورده بطوری که استیلای مغول به ایران چنان صدمه‌ای به بنیان زبان ما نزد.

یکی از خیالات بسیار عجیبی که از چندی به این طرف در میان قسمتی از جوانان کم سواد و بیمایه و هوسناک فرنگ مآب ما ظهور کرده و ظاهراً علتی جز تنبلی جسمانی و روحانی و تقلید جاهلانه ندارد آن است که زبانهای فرنگی را از مدارس متوسطه یاد می‌گیرند و زبان خود را اهمال می‌کنند به این عذر که فارسی مشکل است و خط فارسی صعوبت دارد و مدعی هستند که «در این عصر تمدن مردم وقت کافی ندارند که هم علوم فرنگی را یاد بگیرند و هم زبان فارسی کامل و مقداری عربی لازم برای آن و املائی کلمات را حتی دلشان می‌خواهد برای خاطر صرفه وقت کافی برای این آقایان، جهت بازی «پوکر» و گنجفه، ضاد و ظاء و زاء و ذال به یک شکل و ثاء و سین و صاد هم بیک شکل نوشته شود و ابداً توجهی به این نکته ندارند که در میان ملل فرنگستان یک نفر هم مهندس یا طبیب یا شیمی‌دان یا منجم یا ریاضی یا عالم معرفتی الارض نمی‌توان پیدا کرد که زبان خود را بر وجه اکمل و اتم با ادبیات آن مثل یک ادیبی نداند و یک نفر دهاتی هم پیدا نمی‌شود که قسمت‌های اول عمر خود را صرف تکمیل معرفت زبان خود نکرده باشد در صورتی که زبانهای فرانسوی و انگلیسی هم در املاء، مشکلتر از زبان فارسی است و حتی در انگلیسی املائی هر کلمه را جداگانه باید یاد گرفت. یاد دارم در اولین بار که به انگلستان رفتم شنیدم که می‌گفتند اگر به یک انگلیسی اسم خودتان را بگویید می‌پرسد چگونه می‌نویسید و اگر کارت ویزیت خودتان را نشان بدهید می‌پرسد چطور تلفظ می‌کنید. یعنی در واقع میان لفظ و کتابت ارتباط زیادی نیست. در ژاپون خط مشکلتر از خط عربی است و ظاهراً با بیست و پنجهزار شکل نوشته می‌شود. ولی در کمتر از ۵۰ سال همه اهالی ژاپون باسواد شدند و خواندن و نوشتن بلدند. پس باید با سعی در

پرمایه کردن و تکمیل کیفیت تعلیم مقدمات و شرایط را ساده تر نموده بر وسعت و کمیت تعلیم ابتدایی افزود.

مبحث خیلی مهم دیگر در این زمینه اخلاق است که باید به هر نحو است فکری برای تهذیب اخلاق متعلمین و بالتیجه اخلاق ملت کرد و مخصوصاً باید تشویق جوانان به «زرنگی» به معنی معمول بین ما یعنی باصطلاح عوامانه «حقه بودن» موقوف شود و از افراط در توجه به مادیات و منفعت پرستی احتراز شود و روح فداکاری و حمیت و جوانمردی و فضائل اخلاق و راست گویی باعلی درجه تشویق شود.

من در این مقوله‌ها سخن زیاد دارم و دامنه اش دراز تواند کشید و مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود، لکن می‌ترسم هم وقت خطابه و هم حوصله خانم‌ها و آقایان تمام شده باشد و باید سخن را با تشکر خالصانه از بردباری حضار محترم ختم نمایم.